

قدم صدق حافظ در پیروی از خاندان رسالت

بازخوانی و تحلیل بیت

«حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق / بدرقه رهت شود همت شحنة نجف»

رضاروحانی / دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان / r.ruhani@kashanu.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲
(DOI): 10.22034/shistu.2023.560335.2283

چکیده

هنر حافظ فقط به صورت کلام و قالب غزل و نگارگری‌های صوری و معنوی او منحصر نمی‌شود، بلکه این صورت زیبا در کمال هماهنگی و همراهی با معانی و مفاهیم بلند معنایی یا معنوی اوست. تحقیق حاضر با رویکرد معنایی و احیاناً تفسیرگرایی تأویلی به اجمال، مذهب شرعی و طریقتی حافظ را به بحث گذارده و با تأمل در بیت آخر غزل شماره ۲۹۶ (نسخه غنی - قزوینی)، این موضوع را واکاوی و ابعاد گوناگون آن را تحلیل و تفسیر کرده است. دستاورد پژوهش آن است که حافظ به اشاره و اجمال، اما به تأکید، در بیت «حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق / بدرقه رهت شود همت شحنة نجف»، هم به سلوک شخصی و اهل بیته خود اشاره داشته و هم شرایط این نوع سلوک را بازگفته و هم به فواید و نتایج آنی و آتی آن اشاره کرده است. اهمیت صدق و قدم صادقانه در راه خاندان عترت که در آیات و روایات و تعالیم عارفان بدان تأکید فراوان شده و مفهوم «تشیع» را تداعی می‌کند و نقش‌های حمایتی، حفاظتی و هدایتی حضرت علی علیه السلام در سلوک صادقانه حافظ، در این پژوهش بررسی و تحلیل گردیده است.

کلیدواژه‌ها: مذهب حافظ، عرفان حافظ، سلوک شیعی حافظ، قدم صدق حافظ، مددهای سلوکی حضرت علی علیه السلام.

مقدمه

مذهب حافظ از دیرباز موضوع بحث و اختلاف اهل نظر بوده است. در این باره برخی محققان برای اثبات مدعای خود بر دلایل برون‌متنی (مثل دلایل و شواهد تاریخی و اجتماعی) و برخی نیز بر دلایل درون‌متنی تأکید داشته‌اند. برخی نیز این دو دسته دلایل را در کنار هم وجهه نظر و محور بحث خود قرار داده‌اند.

محققان پیشین به اندازه کافی و یا در حد مقدور، به دلایل بیرونی توجه کرده‌اند و در غالب موارد نیز دست تهی بازگشته‌اند و در نهایت کار، به حدس و گمان متوسل شده‌اند. بدین‌روی نگارنده ترجیح داده است که با نگاه تأویل‌گرایانه (هرمنوتیکی) با دو رویکرد متن‌محوری و مخاطب‌محوری، جوهری از مذهب سلوکی و شخصی او را بررسی کند و با تحلیل ساختاری و گفتمانی بیتی از غزل مسلم‌الصدور حافظ، فرضیه خود درباره غلبه باورهای شیعی در شعر و عرفان حافظ را - از حیث مذهب کلامی یا عرفانی - به بحث بگذارد.

در این رویکرد علمی و تفسیری، نگارنده عامدانه از توسل به اشعار منسوب به حافظ در این موضوع و از تأکید بر شواهد و قراین ظنی (مثل غزل «ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش...» که بر روی سنگ مزار او نقش بسته و برخی اشعار که در نسخه‌های معتبر دیوان او وجود ندارد) چشم می‌پوشد. همچنین با آنکه نگارنده دلایل درون‌متنی متعددی برای فرض خود دارد، اما در این پژوهش، تحلیل و تفسیر خود را غالباً بر اساس یک غزل (شماره ۲۹۶ در نسخه غنی - قزوینی و شماره ۲۹۰ در نسخه خانلری) با مطلع «طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف...» بنا می‌کند و نشانه‌ها و قراین خود را با محوریت بیت آخر این غزل (حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق / بدرقه رهت شود همت شحنة نجف) بررسی و عرضه می‌کند.

در این مقدمه و پیش از ورود به بحث اصلی مناسب است به چند نکته مهم اشاره

شود:

۱. پرداختن به موضوع مرام و مذهب اعتقادی - سلوکی حافظ به قصد بحث و مناقشه مذهبی و کلامی و یا از روی تعصب مذهبی نیست، بلکه نگارنده در این مقال با رویکردی که با روش «تحلیل گفتمان انتقادی و تفسیری» ملایمت دارد، قصد دارد که به اهل نظر و نیز عموم دوستداران افکار و اشعار حافظ، نگاه و تحلیلی را پیشنهاد کند که پیشتر انجام نگرفته است و از جهاتی تازه و قابل تأمل می‌نماید.

۲. نگارنده هرچند این رویکرد را تنها رویکرد بررسی این موضوع (و موضوعات مشابه) نمی‌داند، اما آن را از جهاتی - نسبت به برخی روش‌ها و رویکردهای دیگر که گاه غیر علمی، ذوقی و فرضی و حدسی، یا بی‌نتیجه است - مناسب‌تر و علمی‌تر تشخیص می‌دهد.

۳. گمان بر این است که حافظ مثل هر شاعر غنایی‌سرای دیگری، انگیزه و ضرورتی نمی‌دیده است که به صراحت به مذهب خود اشاره کند و یا در اشعار خود به بیان و تبیین کلامی یا فقهی آن بپردازد، و از این رو برداشت و تعبیر سعید حمیدیان (و پیش‌تر، منوچهر مرتضوی، ۱۳۸۲، ص ۶۹) به طور کلی پسندیده است که: «غزل مکان مناسبی برای بروز معتقدات واقعی شاعر نیست... غزل معمولاً آرمانگرا و تلطیف‌کننده اختلافات و تعصبات عقیدتی است؛ یعنی ملاکی مطمئن برای استنباط باورهای واقعی شاعر نیست.» (حمیدیان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۰) با این حال، این موضوع در شعر حافظ از جهاتی دارای اهمیت و قابل بحث و بررسی است.

۴. علاوه بر غنایی‌سرایی و غزل‌گویی حافظ، روش خاص بیان ابهامی و سبک شعر رندانه او که مستند و مؤید به دلایل شخصی و اجتماعی و هنری است، به او اجازه نمی‌داده است عقاید مذهبی خود را به روشنی و آسانی آشکار کند، بلکه این سبک بیان حتی می‌توانست انگیزه‌ای افزون‌تر برای ابهام و اخفای عقاید خاص شخصی و مذهبی او را فراهم سازد.

۵. همچنان‌که نوع غنایی و شعر عرفانی، زمینه‌مناسبی برای طرح مسائل مذهبی و بیان یا دفاع کلامی از آنها ایجاد و ایجاب نمی‌کرده، دینداری عارفانه و عاشقانه حافظ و امثال او نیز نگاه و بیان خاصی را موجب می‌شده که ورود به این مباحث را اقتضا نمی‌کرده است.^۱ به عبارت دیگر، غلبه نگاه و برداشت عرفانی در فهم امور و مسائل گوناگون، و از جمله امور مذهبی، این انگیزه را از شاعر عارف سلب می‌کرده است، به ویژه آنکه «ملت عشق» به تعبیر مولوی «از همه دین‌ها جداست» و «عاشقان را ملت و مذهب خداست» (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۷۰)، و باز به تعبیر جلال‌الدین مولوی، همچنان‌که مدرسه فقه، مطالب و برون‌شوها (رخصت‌ها) دارد، مدرسه عشق نیز قوانین و احکام و اصولی دارد که مخصوص خود اوست:

چنان‌که مدرسه فقه را برون‌شوهاست بدان که مدرسه عشق را قوانین است

(همان، ۱۳۷۸، ص ۱، غزل ۴۷۹)

باری، پیش‌فرض نگارنده این است که بررسی مذهب حافظ در شعر محل بحث و دیگر اشعار محکم و موثق او، با تحلیل و رویکردی معناشناسی (سمانتیکی) و تأویلی (هرمنوتیکی) این باورها را در ما تقویت می‌کند که حافظ یا شیعه‌ای بوده است که به علل گوناگون در باره مذهبش رندانه و نهانی سخن گفته و احتمالاً مطابق شیوه و سفارش اهل‌بیت علیهم‌السلام اهل تقیه و پنهان ساختن اعتقاد خود بوده، و یا اینکه - دست کم - حداقل در باور به اصل اساسی عرفان و تصوف، موضوع «ولایت»^۲ (و ولایت‌پذیری) و برخی موارد

۱. برخلاف شاعرانی مثل نظامی و جامی و حتی مولوی و سعدی که در آغاز یا لابه‌لای شعر، به انواع

دلایل شخصی یا مخاطب‌مدار، نیازمند طرح برخی مباحث درون‌دینی می‌شده‌اند.

۲. نظریه «ولایت» - نه الزاماً و اختصاصاً در معانی شیعی آن - از دیدگاه شفیعی کدکنی «ستون فقرات

تصوف» است. (ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۰)

دیگر، بسیار به باور شیعیان نزدیک بوده، و به تعبیر خودش در این موضوعات باید گفت: حافظ چون از معتقدان است، مورد عنایت ارواح مکرم اولیای حق است،^۱ هرچند فرض غالب نگارنده - به دلایل متعدد متنی و موضوعات دیگری که با عقاید شیعیان همراستاست (مثل باور به عقیده مهدویت) - همان نظر اول (قبول باورهای شیعی) است، اما عجالتاً و در این مقاله وارد این موضوع نمی‌شود تا زمان و مجال دیگری که بتواند دلایل و شواهدش را معرفی کند.

۱. پیشینه بحث و عمده آراء و اقوال

در پیشینه بحث در موضوع مذهب حافظ، هرچند اشاره به آراء استادان قدیم و جدید فایده‌مند است، اما نگارنده به اختصار و ارجاع بسنده می‌کند و به علت لزوم اجمال در این گفتار، ترجیح می‌دهد بیشتر به نظر چند محقق و حافظ‌پژوه معاصر (مثل محمد معین، منوچهر مرتضوی، بهاء‌الدین خرمشاهی، رضا بابایی و سعید حمیدیان) اشاره کند و مباحثشان را به اختصار نقل و احیاناً نقد کند.

به گمان نگارنده شاید در این میان پرداختن به آراء معین و حمیدیان فایده یا ضرورت بیشتری داشته باشد؛ از آن‌رو که معین تقریباً پیشقراول این بحث از متقدمان حافظ‌پژوهی معاصر است که بیشترین بحث را در این باره ارائه کرده، و حمیدیان نیز از حافظ‌پژوهان متأخری است که لب سخنان سایر اهل نظر را بیان داشته و احیاناً نقد کرده است. گذشته از آن برخی محققان (مثل فروزانفر، زرین‌کوب، شفیعی کدکنی، و نویسندگان مدخل «حافظ» در *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ر.ک. دادبه، ۱۳۹۱) غالباً ورودی به این موضوع نداشته‌اند، و

۱. «حافظ از معتقدان است گرامی دارش / زانکه بخشایش بس روح مکرم با اوست» (حافظ شیرازی،

گفتنی است که درباره این موضوع، در قیاس با سایر موضوعات مربوط به شعر و زندگی حافظ، چندان بحث و تحلیل انتقادی و روشمندی صورت نگرفته است.^۱

درباره غزل منظور و بیت محل تأکید هم ظاهراً تحقیق و تحلیل مفصل و مستقلی وجود ندارد و غالباً به اشارات و شرح و توضیح کوتاه بسنده شده است.^۲

محمد معین در کتاب *حافظ شیرین سخن* قریب یازده دلیل بر تشیع حافظ ذکر می‌کند که برخی قابل اعتنا و برخی مخدوش می‌نماید. (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۸) در اینجا فقط به چند دلیل معتبر ایشان که ربط بیشتری با اهداف تحقیق حاضر دارد، اشاره می‌شود:

- غزل با مطلع «طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف...»

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق/ بدرقه رهت شود همت شحنة
نجف... منظور از «شحنة نجف» حضرت ولایت‌مآب است و از خاندان،
اهل بیت نبی اکرم خواسته است. (همان، ص ۳۵۶)

- «مردی زکننده در خیبر پرس / اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس

گر تشنه فیض حق به صدقی حافظ / سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس»

معین ضمن نقل رباعی مذکور می‌نویسد: «ساقی کوثر لقبی است که شیعیان به آن حضرت داده‌اند، و خود را از منبع فیض در آخرت سیراب دانند» (همان، ۱۳۷۸، ج ۱،

۱. در برخی کتاب‌های مرتبط با زندگی حافظ، مثل *حافظ (زندگی و اندیشه)* که گروهی از اهل نظر مقالاتش را نوشته‌اند، نیز ذکری از مذهب حافظ نیست.

۲. غلامحسین دینانی درباره این بیت چنین اظهار نظر کرده است: «از نظر من این بیت دلیلی است جدی و قوی و قاطع بر تشیع حافظ. من با این بیت استدلال و اثبات می‌کنم که حافظ شیعه دوازده امامی بوده است.» او تصریح می‌کند که: «اگر کسی در راه خاندان پیامبر با صدق و راستی قدم بزند، حتماً مورد عنایت شحنة نجف قرار خواهد گرفت که مولا علی علیه السلام باشد.» (فیضی، ۱۳۹۹، ص ۵۹۶-۵۹۷)

ص ۳۵۶) که مناسبت مضمونی بیت دوم این رباعی با بیت مورد بحث این مقاله، از قراین صحت صدور آن نزد حافظ می‌تواند بود.^۱ معین درباره این رباعی نیز می‌نویسد: «شیر خدا: یا "اسدالله" لقب حضرت علی علیه السلام است که شیعیان شفاعت او را در روز جزا طالبند.» (همان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷)^۲

دلیل یازدهم معین نقل و استناد به دو قول است: یکی قولی از کتاب *جواهر الاسرار* که در آنجا تاج سر هر شیخ و ولی و متصوفی علی علیه السلام دانسته شده...؛ و قول دیگر از *علاءالدوله سمنانی* که معتقد است:

هر که دعوی ولایت کند و خرقة و سند او به آدم اولیاء، علی مرتضی - صلوات الله علیه - نرسد، اگر جمیع کرامات و مقامات اولیا از او ظاهر شود بدو اقرار نباید کرد که او شیطان است. (همان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۸)

معین در نهایت و در این باره می‌نویسد: غیر از نقشبندیه که متأخر است، بقیه سلاسل تصوف منتهی به حضرت علی بن ابی طالب می‌شود، و «چون حافظ بلاشک از عرفای

۱. در اعتبار این رباعی و رباعی ذیل که از دلایل تشیع حافظ از دیدگاه معین است، همین بس که در نسخه ۸۰۳ که فقط ۹ تا ۱۱ سال بعد از وفات حافظ تحریر شده (حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۲) و شاید قدیمترین نسخه از دیوان است موجود است:

«قسام بهشت و دوزخ آن عقده گشای / ما را نگذارد که در آیم ز پای
تا کی رود این گرگ‌ربایی بنمای / سرپنجه دشمن افکن، ای شیر خدای»

(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۶۹۹؛ در نسخه غنی - قزوینی به شماره ۴۰ و خانلری ۲۸ آمده است: حافظ، ۱۳۶۹، ص ۵۷۹)

۲. معین دلیل هشتم از دلایل تشیع حافظ را مطالبی در توصیف حضرت علی علیه السلام از مقدمه و قلم محمد گلندام (دوست و مصاحب و مدون دیوان حافظ) ذکر می‌کند و او را شیعه می‌شمارد، اما چون بنده چنین مطالبی را در مقدمه گلندام به تصحیح غنی - قزوینی نیافتیم، از ذکر آن خودداری کردم.

عالی‌مقام آن عصر بوده، می‌بایست به علی و خاندان ولایت نظر ارادت و اخلاص تام داشته باشد.» (معین، ۱۳۱۹، ص ۳۰۹)^۱

معین همچنین اشاره‌ای دارد به رسمی شدن مذهب تشیع در ایران توسط اولجایتو (۷۰۶-۷۱۶) اندکی قبل از تولد حافظ و نوشته شدن کتاب‌هایی در اثبات تشیع و نیز ذکر نام برخی از مشاهیر که در این دوره‌ها شیعه یا متشیع بوده‌اند (مثل علامه حلی، علاءالدوله سمنانی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، میرسید علی همدانی و شاه نعمت‌الله ولی) (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۰) و البته معین در همان کتاب چند دلیل نیز برای تسنن حافظ نقل می‌کند (۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۶۱)^۲ که ضمن نقد هریک از این دلایل، در آخر نیز ضمن رد یکی از قصاید مشکوکی که معرف تشیع حافظ می‌تواند بود، به این نتیجه می‌رسد که با توجه به برخی غزلیات «و دو رباعی و دیگر دلایل، به تشیع حافظ می‌توان معتقد بود» (همان، ج ۱، ص ۳۶۱)، هرچند «حافظ از تعصب برکنار بود» (همان)

چنان‌که غالب حافظ‌پژوهان اشاره کرده‌اند، یکی از دقیق‌ترین و مفصل‌ترین جستارها درباره‌ی مذهب حافظ همین مطالب از محمد معین (همان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۶۵) است که آن استاد - چنان‌که آوردم - در نهایت، اعتقاد به تشیع حافظ را ممکن می‌داند؛ اما محققانی مثل خرمشاهی و حمیدیان اشکال کار معین را استناد به ابیاتی دانسته‌اند که از خواجه نیست و در چاپ‌های نامعتبر دیوان او آمده است.^۳

۱. باکمال تعجب دیده می‌شود که این عبارات در بازچاپ کتاب که به کوشش مهدخت معین انجام گرفته است، وجود ندارد و نگارنده از چاپ نخست کتاب به سال ۱۳۱۹ نقل کرده است.
 ۲. اشاره به چهار تکبیر، معاشرت یا مدح علما و امرای سنی مذهب، بحث قدمت کلام الله و رؤیت، و سنی بودن غالب اهالی فارس.

۳. مثل قصیده: «مقدری که ز آثار صنع کرد اظهار...» و غزل: «ای دل، غلام شاه جهان باش و شاه باش» البته نگارنده این تحقیق به هیچ‌یک از این موارد مشکوک یا نامعتبر استناد نمی‌کند.

منوچهر مرتضوی در کتاب مکتب حافظ می‌نویسد: «حافظ با توجه به رواج مذهب سنت در شیراز - علی القاعده - می‌بایست مذهب اهل سنت را داشته باشد» (مرتضوی، ۱۳۸۲، ص ۵۲۳) و با توجه به شواهدی، مشرب اصولی او را اشعری می‌داند و اظهار ارادت او به خاندان پیغمبر را موجب حکم قطعی درباره مذهب او نمی‌داند. (همان)

خرمشاهی نیز در مقدمه حافظ‌نامه معتقد است: «حافظ در اصول عقاید، یعنی مکتب کلامی، پیرو اشعری و در فروع (مذهب فقهی) شافعی است، و در عین حال آشکارا گرایش به تشیع دارد. اما شیعی کامل عیار نیست و مسلم است که هر مسلمان پاک‌اعتقاد بی‌تعصب صاحب‌دلی دوستدار خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰، ص ۱/ دو) و در فصل پنجم کتاب حافظ خود (خرمشاهی، ۱۳۸۷) با رویکرد پیش‌گفته اندیشه‌های فلسفی و کلامی حافظ، و در فصل ششم کتاب، درباره اندیشه‌های دینی و اعتقادات حافظ بحث کرده است.

رضا بابایی نیز در کتاب درآمدی بر دین حافظ تقریباً بحث مفصلی درباره مذهب حافظ دارد، اما علی‌رغم برخی شواهد و تحلیل‌های مناسب - که ارائه خواهیم کرد - مذهب رسمی و ظاهری او را معتزلی یا مطابق کلام شیعی نمی‌داند (بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱) و درباره ارادت بی‌شائبه و عمیق حافظ به مقام علوی معتقد است که این ابیات را «نمی‌توان بر مذهب خاصی حمل کرد؛ زیرا عشق و ارادت به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در همه مذاهب اسلامی مشترک است، ولی نوع تعبیر و لحن کلمات ظن تشیع را در حق حافظ تقویت می‌کند ...» (همان) ایشان در نهایت می‌نویسد:

در باب حافظ از راه قراین تاریخی و شواهد کلامی، نمی‌توان حرف آخر را زد و گذشت. همین‌قدر می‌توان یقین کرد که او فاصله چندانی با تشیع عصر خود نداشته است؛ اما اینکه شیعه به معنای مشهور نیز بوده است راهی برای اثبات قطعی آن وجود ندارد، مگر ...» (همان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴)

سعید حمیدیان در شرح شوق معتقد است:

فرض کنیم آن دو رباعی و به فرض مستبعد، این بیت از خواجه باشد؛ تمامی چند شاهد یاد شده چه چیزی را اثبات می‌کند؟ آیا بیان احترام و ارادت به اهل بیت نشانه تشیع است؟ جملگی عارفان سنی مذهب برای ائمه احترام فراوان قایل بوده‌اند... (حمیدیان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۸)

حمیدیان هر چند بیت مورد بحث این گفتار را از ابیات منتسب نمی‌داند، اما حدسی می‌زند که قابل نقد به نظر می‌رسد. ایشان می‌نویسد: این بیت «ممکن است تأثیری شاعرانه باشد از بیت خاقانی: "ره‌رو، خاقانیا، دوری منزل مبین / رو که مدد می‌کند، همت شاه نجف"».^۱ (حمیدیان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۸)

به گمان نگارنده این حدس چندان درست نمی‌نماید؛ زیرا، هم اصالت افکار و اندیشه‌های حافظ - در غزل‌های استقبالی یا با مضامین مشترک - را مخدوش می‌کند، و هم با قراین و تفاوت‌هایی که در غزل حافظ وجود دارد، سازگار نیست. همچنین اگر آن بیت از آن خاقانی هم باشد، با بیان شرطی و استدراک دقیقی که حافظ دارد و آن را به وادی پیروی صادقانه از خاندان می‌کشاند، فرق دارد.

از سوی دیگر، حمیدیان بر کسانی که بر تسنن حافظ دلیل می‌آورند نیز نقدهایی را وارد می‌کند،^۲ ولی ایشان خود دست از احتمال بر نمی‌دارد و می‌نویسد:

۱. «این بیت برگرفته از طبع علی عبدالرسولی از دیوان خاقانی است و طبع سجادی بیت را ندارد.» (حمیدیان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۸)

۲. مثلاً در نقد کسانی که تعبیر «چار تکبیر زدن» در نماز را نشانه تسنن حافظ می‌دانند، معتقد است: «چار تکبیر» اصطلاح است و اصطلاح دقیقاً باید به همان صورت باشد که وضع شده است؛ همچنان که در شعر سنایی که بیشترین باور بر شیعی بودن اوست، به جای «پنج تکبیر»، «چار تکبیر» گفته است. ←

اما بر روی هم می‌توان احتمال داد که خواجه سنی شافعی بوده باشد؛ به دلیل اکثریت نسبی اهل تسنن، به ویژه شافعیان در شیراز آن روز. ظاهراً در مدارس دینی آنجا نیز که حافظ پرورده آنهاست، غلبه با آموزه‌های شافعی بوده است... (همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۹)

مشاهده می‌کنیم که جناب حمیدیان نیز ظاهراً گرفتار همان نقدی می‌شود که خود از دیگران کرده است؛ یعنی حکمی احتمالی می‌دهد که چندان متکی بر متن اشعار نیست، بلکه بیشتر بر شواهد و یا احتمالات برون‌متنی و تاریخی بسنده می‌کند که در این موضوع می‌تواند اول بحث و نظر باشد.

۲. نکات و اشارات بیت «حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق / بدرقه رهت شود همت شحنه نجف»

حافظ در غزلی که می‌توان آن را «غزل علوی» حافظ نام داد، مستقیم و غیر مستقیم از حضرت حضرت علی علیه السلام و مدد و بدرقه و همت ایشان سخن می‌گوید که مدار بحث و تحلیل ما در این نوشتار است. ابتدا متن غزل را درج می‌کنیم و سپس نکات و اشاراتی را که از بیت آخر غزل قابل استنباط است، در چند عنوان تحلیل و بررسی می‌کنیم:

→ ایشان به نقل از حافظ قدسی به حدیثی مروی از امام صادق علیه السلام نیز استناد می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر قومی چهار و بر قومی دیگر پنج تکبیر می‌گفت و هرگاه بر مردی چهار تکبیر می‌گفت، متهم می‌شد به نفاق. (ر. ک: همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۹) گفتنی است که پیش‌تر از حمیدیان، منوچهر مرتضوی در این باره اظهار نظر مشابهی کرده بود که چار تکبیر زدن «از مقوله کنایه و / مجاز و به معنی ترک کردن و دور انداختن و دست شستن از چیزی است و این قبیل کنایات و استعمالات مجازی قابل تغییر نیست و یک شیعه هم اگر بخواهد از این اصطلاح استفاده بکند باید "چار تکبیر" بگوید و هرگاه بگوید بر فلان چیز پنج تکبیر زدم معنی اصطلاحی و معمول از بین خواهد رفت. البته این استدلال صحیح است...» (مرتضوی، ۱۳۸۲، ص ۵۲۳-۵۲۴)

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف
 طرف کرم ز کس نیست این دل پر امید من
 از خم ابروی توأم هیچ گشایشی نشد
 ابروی دوست کی شود دستکش خیال من؟
 چند به ناز پرورم مهر بتان سنگ دل
 من به خیال زاهدی گوشه‌نشین و طرفه آنک
 بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لا تقل
 صوفی شهر بین که چون لقمه شیهه می خورد
 حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
 گر بکشم زهی طرب، ور بکشد زهی شرف
 گر چه سخن همی برد قصه من به هر طرف
 وه که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف!
 کس زده‌ست از این کمان تیر مراد بر هدف
 یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف
 مغیبه‌ای زهر طرف می‌زنم به چنگ و دف
 مست ریاست محتسب باده بده و لا تخف
 پاردمش دراز باد آن حیوان خوش‌علف
 بدرقه رهت شود همت شحنه نجف
 (حافظ شیرازی، ۱۳۶۹، غزل ۲۹۶، ص ۳۹۴)

۳. قدم صدق

محور اصلی بیت اشاره به صدق و قدم صادقانه در راه خاندان نبی و در نتیجه رسیدن به بدرقه و همت و عنایت خاص حضرت علی علیه السلام به حافظ سالک است. درباره اهمیت و اصالت صدق و راستی در عرفان و طریقت و نیز متون شرعی، مباحث فراوانی مطرح شده که هر چند مهم و در ارتباط با موضوع بحث است، اما در این گفتار به آن پرداخته نمی‌شود و فقط به اجمال درباره صدق و راستی در عرفان و آیات، و نیز برخی ادعیه منقول در متون شیعی و ارتباط آن با مفهوم «تشیع» و پیروی صادقانه از «خاندان» (آل البیت نبی صلی الله علیه و آله) که موجب عنایت حضرت علی علیه السلام می‌شود، اشاراتی می‌کنیم.

با توجه به این بیت حافظ، ابتدا موضوع «صدق» در آیات الهی و احادیث قابل اشاره و استناد است.^۱

۱. قبل از این موضوع اشاره کنیم که در شعر حافظ، غیر از بیت مورد بحث، در دیگر مواضع نیز بارها از اهمیت و لزوم صدق و شرط و پایه بودن آن و فواید صدق و راستی، به صورت مستقیم و غیر مستقیم (کنایی و تمثیلی) سخن به میان آمده است؛ از جمله: ←

۳-۱. «قدم صدق» در آیات و روایات و ارتباط با حضرت علی علیه السلام

در آیات و روایات و ادعیه بارها از «صدق» و «صدیقین» و مقامات صادقان سخن به میان آمده است. مصطفوی (۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۱۴-۲۱۷) در مدخل «صدق» از کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* در تعریف آن می‌نویسد: «أنَّ الأصل الواحد فی هذه المادة هو التمامية والصحة من الخلاف والكون علي حق». در ادامه، معنای «صدق» را با توجه به اختلاف موارد استعمال در هفت معنا دسته‌بندی می‌کند و برای هر معنا آیه یا آیاتی را ذکر می‌نماید (صدق در اعتقاد «انفال: ۴۱»؛ صدق در اظهار اعتقاد «جمعه: ۶»؛ صدق در قول و خبر «نساء: ۸۷»؛ صدق در قول انشایی «احزاب: ۲۳»؛ صدق در احساس «بقره: ۳۱» صدق در عمل «یوسف: ۸۸»؛ صدق در مطلق امور «اسراء: ۸۰» و مائده: ۱۱۹) و با ذکر شواهدی از آیات (توبه: ۱۹؛ حجرات: ۱۵؛ احزاب: ۳۹) در حقیقت، معنای مرضی و مطلوب را صدق در تمام کارها می‌داند که انسان در منزل صدق باشد و در قول و عمل و اعتقاد در ظاهر و باطن به «صدق» متصف باشد. (همان، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۱۶)

در تعریفی از «صدق» از زبان حضرت علی علیه السلام در *غررالحکم* می‌خوانیم: «الصدقُ مُطابَقَةُ المنطقِ للوضعِ الإلهي. الكذبُ زوالُ المنطقِ عَنِ الوضعِ الإلهي.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۷۲)

→ صنعت ممکن که هر که محبت نه راست باخت / عشقش به روی دل در معنی فراز کرد
فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید / شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد (حافظ شیرازی، ۱۳۷۵، غزل ۱۳۳)

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست / که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست (همان، غزل ۲۸)
حافظ به کوی میکده دایم به صدق دل / چون صوفیان صومعه دار از صفا رود (همان، غزل ۲۲۰)
از آن رو هست یاران را صفها با می لعلش / که غیر از راستی نقشی در آن جوهر نمی‌گیرد (همان، غزل ۱۴۹)

و نیز در غزلیات ۲۳۷، ۳۸۸، ۴۱۱، ۴۸۰.

درباره «صدق» و «اهل صدق» در قرآن اشاره به آیه «صادقین» نیز مناسب است و در فهم بهتر مناسبات غزل و این بیت حافظ (در ارتباط با خاندان و حضرت علی علیه السلام) می‌تواند مفید باشد. در آیه ۱۱۹ سوره توبه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

درباره مصادیق صادقین و ویژگی‌های آنان از سوی مفسران اقوال گوناگونی نقل شده که غالباً مستند به احادیث، بر حضرت علی علیه السلام و اصحاب و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است.^۱

درباره تعبیر قرآنی «قدم صدق» قابل ذکر است که حتی در برخی منقولات به این تعبیر و پیروی و تبعیت صادقانه از ایشان (علیهم السلام) مستقیم و غیر مستقیم اشاره شده است. برای نمونه، زائر در زیارت امیرمؤمنان علیه السلام این‌گونه درخواست می‌کند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَائِكَ وَ حَبِّ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمْ وَ مُسْتَقَرَّهُمْ
حَتَّى تُلْحِقَنِي بِهِمْ وَ تَجْعَلَنِي لَهُمْ تَبَعًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛

۱. در این باره و معنای «صادقین» در کتاب دانشنامه کلام اسلامی آمده است: «در برخی از احادیثی که محدثان شیعه و سنی نقل کرده‌اند، صادقین را بر علی علیه السلام و گاهی بر علی و اصحاب او یا بر علی و اهل بیت او تفسیر کرده‌اند. (الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۸۷؛ غایة المرام، ج ۳، ص ۵۱-۵۰؛ الغدير، ج ۲، ص ۳۰۶) در برخی دیگر از روایات، صادقین بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش تطبیق شده است. (شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۲) در مجامع روایی شیعه، احادیث زیادی صادقین را بر ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده است (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ غایة المرام، ج ۳، ص ۵۲)؛ چنان که شیخ صدوق از امیرمؤمنان روایت کرده که وقتی آیه صادقین نازل گردید، فردی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا صادقین عام است یا خاص؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: مأموران به همراهی با صادقین عام است و همه مؤمنان را شامل می‌شود، ولی صادقون خاص است و به برادر علی علیه السلام و دیگر جانشینان من تا روز قیامت اختصاص دارد. (اکمال‌الدین، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۴۹؛ ینابیع الموده، ص ۱۱۵)» (سبحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲)

خدایا، مرا در مسیر اولیاییت ثابت قدم بدار و محل حضور و استقرارشان را محبوب من گردان، تا مرا به ایشان ملحق سازی و مرا در دنیا و آخرت پیرو ایشان قرار دهی. (شهید اول، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۵)

این موضوع و درخواستی که در این زیارت آمده از جهاتی با بیت محل بحث (بیت آخر) غزل حافظ پیوند دارد: اول اینکه این مطلب در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است. دوم اینکه درخواست برای ثبات قدم و قدم صدق برداشتن در راه اولیاست (که آن حضرت در رأس و قله ایشان است). سوم اینکه دوستی و الحاق به ایشان و به ویژه تبعیت از ایشان در دنیا و آخرت با دعا خواسته شده است.

صریح‌تر از این، تعبیری است که در زیارت عاشورا و در خطاب به امام حسین علیه السلام و یارانش آمده و زائر از خداوند درخواست می‌کند که او را در دنیا و آخرت نزد آنان به قدم صدق ثابت دارد:

«أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۸۱)

زائر این قدم صدق عنداللهی (با امام حسین علیه السلام و اصحابش) را در دنباله زیارت عاشورا نیز درخواست می‌کند:

«وَاجْعَلْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام» (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۸۴)

امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۲ سوره یونس که می‌فرماید: «بشارت ده کسانی را که ایمان آورده‌اند به اینکه برایشان قدم صدقی نزد پروردگارشان است» فرمودند: منظور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ»
 قَالَ: «وَلَايَةٌ أُمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۲)^۱

بنابراین «قدم صدق» یک اصطلاح قرآنی است. اما این اصطلاح را هر یک از صاحب‌نظران و مفسران قدیم و جدید به گونه‌ای معنا کرده‌اند. شیخ طوسی «ان لهم قدم صدق عند ربهم» را در معنای «ان لهم سابقة اخلاص الطاعة كاخلاص الصدق من شائب الكذب» معرفی می‌کند. (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۳۳)

شریف رضی «قدم صدق» را استعاره می‌داند و مراد از «قدم» در این آیه را سبقت در ایمان و پیش‌قدمی در اخلاص می‌داند و می‌نویسد:

و العبارة عن ذلك بلفظ «القدم» غاية في البلاغة، لأن بالقدم يكون السبق
 و التقدم ... (شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۳)

تعبیر زیبا و عارفانه و شاعرانه صاحب بیان السعاده نیز با بیان و اشارات حافظ مناسبت دارد که درباره اهمیت و فایده صدق در سلوک و معنای «قدم صدق» چنین می‌نویسد:

كما يكون سلوك البدن بالمركب أو الرجلين، كذلك سلوك النفس و مركبها و
 رجالها الصدق، فالصدق بحسب الظاهر استعارة تخیيلية و إثبات القدم له

۱. علامه حلی ضمن اشاره به اینکه آیه مزبور از ادله و جوب عصمت امام است، می‌نویسد: «الامام يرشد الناس الى صيرورتهم من هولاء، و يدعوهم الى ذلك و يحملهم عليه بالضرورة؛ لانه مكمل لمن اتبعه...» (حلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۴) همچنین درباره آیه «والذي جاء بالصدق و صدق به» (زمر: ۳۳) می‌نویسد: «روى الجمهور عن مجاهد قال: هو على بن ابي طالب.» (حلی، ۱۹۸۲، ص ۱۸۵) علامه حلی در کتاب کشف اليقين فی فضایل اميرالمؤمنين درباره قدم صدق نیز چنین می‌نویسد: «و الظاهر أن معناه أن المراد بالایمان التصديق بالولاية، أو الأیمان الكامل المشتمل عليها. و يحتمل أن يكون المعنى: أن قوله «قدم صدق» هو الولاية؛ أي: مذخور هذا عند ربهم ينفعهم فی القيامة.» (حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۷۸)

ترشیح و تکبیر الصّدق و افراد القدم اشاره الى كفاية ثبات قدم واحدة لشيء من الصّدق عند ربّهم، لانه يجزيهم بأحسن ما كانوا يعملون. فاذا ثبت لهم قدم صدق واحدة من صدق ما فازوا بكلما وعد الله المقربين، و قد فسر في الاخبار بالشفاعة و بمحمد و بالولاية و الكل صحيح.

نکته دیگر آنکه در لسان معصومان علیهم السلام شیعه حقیقی اهل صدق معرفی می‌شود و بیان می‌گردد که شیعه علاوه بر زبان و بیان، باید در اعتقاد و گفتار و رفتار نیز پیرو واقعی پیامبر و خاندان نبی صلی الله علیه و آله باشد، وگرنه به نتایج حاصل از این پیروی دست نخواهد یافت؛ از جمله از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمودند: «انما شیعة علی من صدق قوله فعله» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۴۰ به نقل از: الکافی)؛ و از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است: «إنّ شیعتنا من شیعتنا و اتّبع آثارنا و اقتدي بأعمالنا.» (همان، ج ۶، ص ۱۰۹، به نقل از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری)

با توجه به این حدیث، شیعه کسی است که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کند (دنباله‌رو آنان باشد) و از نشانه‌های آنان تبعیت نماید («اثر» به معنای نشان، جای پا و نشان قدم آمده است. ر. ک. دهخدا، ۱۳۷۲) و به اعمال ایشان اقتدا کند. چنان‌که می‌بینیم «شیعه» در هر سه تعبیر حدیث، در مفهوم «پیروی و قدم در راه خاندان نهادن» آمده است و این مفهوم را القا می‌کند که شیعه صادق کسی است مطیع نظری و عملی خاندان (اهلبیت علیهم السلام) باشد.

همچنان که از حضرت زهرا علیها السلام روایت شده است: «إنّ کنت تعمل بما أمرناک و تنتهی عما زجرناک عنه فانت من شیعتنا، وإلا فلا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵۵، ص ۶۸)

۱. لازم به ذکر است که یکی از مفاهیم واژه «شیعه» در قرآن نیز «پیروی و دنباله‌روی» است: «وإنّ من شیعتهم لأبراهیم» (صافات: ۸۳) و نیز: «هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ» (قصص: ۱۵)

با توجه به تأکید زیادی که در آیات و روایات بر عنصر «صدق» و پیروی صادقانه شده و تأکیدی که در ادعیه و روایات شیعی بر این اصل در رفتار شیعیان گردیده، گفتمان حافظ در این خصوص را می‌توان مطابق و هماهنگ و همراستا با گفتمان شیعیان یا بسیار نزدیک به آن دانست.^۱

۲-۳. قدم صدق و مناسبت آن با مفهوم شیعه (پیروی از خاندان)

بحث «قدم زدن» است و «قدم زدن» در راه خاندان که در بیت حافظ آمده است، می‌تواند در همان معانی واژگانی و نیز اصطلاحی «تشیع» یا شیعه بودن هم (به صراحت یا ایهام و کنایه) به کار رفته باشد؛ یعنی «شیعه» در این تعریف (و البته در تعریف حقیقی‌اش) باید از روی صدق و به دور از روی و ریا پیرو خاندان رسول ﷺ باشد که در این صورت، نتیجه این پیروی (قدم زدن) صادقانه اعتقادی و عملی در راه اهل بیت (علیهم السلام) همانا رسیدن به حفاظت، حمایت، شفاعت، مدد و همت علوی است که می‌تواند شامل حال هر سالکی (حافظ و غیر حافظ) باشد، و تنها این تحلیل است که با تعریف «شیعه» (در معنای علوی آن) تناسب و تقارن می‌یابد.

بابایی نیز درباره این بیت به نکته‌ای اشاره می‌کند که قابل توجه است:

۱. در این باره این احادیث نیز خواندنی است: از حضرت علی ع نقل شده است: «عنه علیه السلام: شیعئنا هم العارفون بالله، العالمون بأمر الله، أهل الفضائل، الناطقون بالصواب، مأكولهم القوت، و ملبسهم الاقتصاد، و مشیهم التواضع... فإذا اشتاقوا من ذلك بادروا إلی الله تعالی بالأعمال الزکیة.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۴۰) قال رجل للحسن بن علی (علیهما السلام): إنی من شیعتکم. فقال الحسن بن علی (علیه السلام): یا عبدالله، إن كنت لنا فی أوامرنا و زواجرنا مطیعاً فقد صدقت، وإن كنت بخلاف ذلك فلاتزد فی ذنوبک بدعواک مرتبة شریفة لست من أهلها. لاتقل لنا: أنا من شیعتکم، ولكن قل: أنا من موالیکم و محبیکم و معادی أعدائکم، و أنت فی خیر و إلی خیر.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۱۵۶) همچنین در این باره ماجرای رفتار و گفتار امام رضا ع با برخی مدعیان غیر عملی تشیع قابل توجه است. رک. حسن بن علی ع، ۱۴۰۹، ص ۳۱۲-۳۱۳

نشاندن خاندان در جایگاهی که باید بدان سو صادقانه قدم زد، با این اعتقاد رایج میان اهل سنت که اهل بیت، مأموریت مدیریت و مکانت ویژه‌ای برای رهبری ندارند، متفاوت است. (بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵)

او معتقد است:

قدم زدن در راه خاندان بیشتر در فضاهای مذهبی معنادار است تا عرفانی و یا عاطفی؛ زیرا «قدم زدن» که به معنای «پیروی» است، ویژه مناسک و روحیات دینی است. (همان، ص ۱۶۵-۱۶۶)

باری، این قدم زدن در ره خاندان همان پیروی کردن (تشیع) و اطاعت از خاندان و معیت با آنان است که لاجرم موجب هدایت و شفاعت و دعا و همت ایشان می‌شود. این اطاعت یا تبعیت عملی و فکری از راه خاندان، طبق آیات قرآن، هم امر الهی است: «اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و هم مساوی با اطاعت از خداوند است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰) و هم موجب رسیدن اطاعت‌کننده به بهشت برین و رستگاری عظیم است: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» (نساء: ۱۳)

حافظ در ابیات دیگری نیز به بحث قدم و گام برداشتن صادقانه و عاشقانه برای خود یا دیگری اشاره کرده است:

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ که گرچه غرق‌گناه است می‌رود به بهشت
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۹، غزل ۷۹)

این بیت را می‌توان با قرایتی تأویل‌گرایانه و رویکردی مخاطب‌محور و شیعی در خطاب به حضرت علی عليه السلام دانست که مانند بیت محل بحث، عنایت و بدرقه و همت حضرت علی عليه السلام را تقاضا می‌کند. با این قرائت بیت ذیل نیز خواندنی است:

حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد
(همان، غزل ۱۶۴)

یعنی: حافظی که آرزو دارد قدم صادقانه در راه خاندان رسالت بردارد و در این راه همت شاه نجف را بدرقه راه و سلوک خود در دوره حیات می‌داند، در نهایت سیر و سلوک و زندگی خود نیز ضمن تجدید ارادت و معرفت از معشوق و ممدوح عالی‌همت و دستگیر و وفادارش می‌خواهد که در زمان وفات و وداع از جهان نیز او را تنها وانگذارد و به پاس آن قدم صدق و پیروی صادقانه، قدمی به وداعش بردارد.

اگر بخواهیم بیتی هم‌مضمون از دیوان حافظ در این باره، یعنی قدم زدن صادقانه که همان قدم زدن عاشقانه است، نقل کنیم این دو بیت مناسب است که به سفر و سلوک و فواید ضمنی آن نیز اشاره دارد:

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی که سودها کنی ار این سفر توانی کرد
(همان، غزل ۱۴۳)

دلا در عاشقی ثابت قدم باش که در این ره نباشد کار بی اجر
(همان، غزل ۲۵۱)^۱

همچنین حافظ در بیتی می‌گوید:

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم که من به خویش نمودم صدا هتمام و نشد
(همان، غزل ۱۶۸)

۱. قابل ذکر است که «قدم صدق» به زیبایی در شعر سعدی نیز آمده است که در ارتباط با سلوک عاشقانه چنین می‌سراید:

قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد / سست عهدی که تحمل نکند بار جفارا (سعدی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۳)

از این بیت که بحث راه و سلوک عاشقانه و قدم نهادن در آن راه و همت و اهتمام و لزوم وجود و کمک دلیل راه مطرح می‌شود، نکاتی متناسب بحث حاضر قابل استنباط است؛ از جمله اینکه به تعبیر حافظ اگر در راه سلوک دلیل راه و بدرقه و مراقب و محافظی راه‌بلد و باهمت - که لازمه سلوک عرفانی حقیقی است - کمک‌کار سالک نباشد، احتمال سقوط یا - دست‌کم - عقب‌نشینی و پشیمانی یا توقف و درجا زدن زیاد است؛ زیرا (به تعبیر حافظ) برای رسیدن به مقاصد بلند نمی‌توان و نباید به سعی خود اتکا کرد^۱ و اگر کسی دانسته و با دلیل راه باشد صرفه از اعدا خواهد برد.^۲

۳-۳. خاندان و راه خاندان

منظور از تعبیر «خاندان» در این بیت نیز همان خاندان رسول الله (آل‌النبی یا اهل‌بیت علیهم‌السلام) است که این تعبیر نیز ریشه در قرآن و حدیث دارد: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) حافظ مطابق مضمون این آیه، و آیاتی مثل آیه مودت که خداوند پاداش رسالت را مودت ذی‌القربی دانسته، به‌طور ضمنی به انجام مودت امر کرده است: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) و به این وسیله، هم ابراز مودت و ارادت می‌کند که فایده سلوکی‌اش به شخص عامل و معتقد باز می‌گردد: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبأ: ۴۷) و هم شیوه فکری و عملی خود را در طریق سلوک معرفی می‌کند.

مناسبت بیت محل بحث با مفهوم این آیه نیز قابل توجه است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷)؛ زیرا هم با موضوع اجر رسالت و مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام در آیات دیگر در ارتباط است، و هم سخن از راه و اراده برای

۱. به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود / محال باشد کاین کار بی‌حواله برآید. (حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۲۳۴)

۲. راه عشق ارچه کمینگاه کمانداران است / هرکه دانسته رود صرفه ز اعدا ببرد. (همان، غزل ۱۲۸)

حرکت در سبیل رب است که در روایات متعددی «سبیل پروردگار» همان سبیل حضرت علی علیه السلام معرفی شده است. حافظ در این موارد نوعی تفسیر اشاری و اجمالی نیز از این آیات عرضه داشته که مطابق شأن و ذوق و شیوه اهل عرفان است.^۱

بحث «راه یا همان صراط یا سبیل یا طریق یا طریقت، و راه خاندان» نیز از موضوعاتی است که در این بیت قابل اشاره و بررسی است. حافظ خطاب به خود می‌گوید: اگر در راه خاندان نبی صلی الله علیه و آله قدم صدق بزنی و راست قدم باشی، آنگاه همت شحنه نجف بدرقه راه تو می‌شود. تعبیر «ره» که در هر دو مصراع تکرار شده و مضاف واقع گردیده (ره خاندان، رهت) با توجه به افق دلالت‌های این غزل و غزلیات دیگر، می‌تواند اشارتی به طریق و طریقت و مسیر سلوک عرفانی گوینده هم باشد که در عین اشاره و اجمال و کنایه، برای آشنایان با دلالت‌های درون‌دینی (قرآن و حدیثی) صراحت هم دارد. این معرفی که در بیت آخر، یعنی بیت تخلص آمده و با تعابیر صریح «خاندان» و «شحنه نجف» که با قراین لفظی و معنایی دیگر ملایمت و مناسبت دارد، همراه شده و با قید و شرط محدود و مشخص و متمایز گشته است، خودبه‌خود می‌تواند معرف نوع و جهت سلوک عرفانی حافظ باشد که همانا سلوک با رویکرد اهل بیته و عرفان شیعی و علوی است.

توضیح آنکه می‌توان غیر از قراین و شواهدی که از قرآن و حدیث نقل و اخذ یا استنباط شد، چند نمونه از منقولات یا ادعیه را هم می‌توان شاهد آورد که تناسب بیشتری با بحث دارد و به صراحت خاندان نبی صلی الله علیه و آله و یا حضرت علی علیه السلام را همان «سبیل و صراط مستقیم معرفت و هدایت و سلوک واقعی» معرفی کرده‌اند. در اینجا برای نمونه به چند دعا و حدیث اشاره می‌کنیم:

۱. حافظ از این نوع تفسیرهای اجمالی و اشاری و استنباطی و در عین حال شاعرانه و عارفانه درباره آیات دیگر - به ویژه قصه‌های انبیا نیز انجام داده است. در این باره رک. حافظ جاوید، بخش اول، حافظ و قرآن.

در برخی زیارات امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده که آن حضرت «سبیل الله» است: «... وَ أَتَكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ أَتَكَ سَبِيلُ اللَّهِ» (بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۳۳۸) و نیز: «... وَ أَتَكَ سَبِيلُ اللَّهِ وَ أَتَكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحُو رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (شهید اول، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۰۵) همچنین است در دعای ندبه که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سبیل الهی و مسلکی برای رضوانش معرفی می‌شوند: «فَكَأْتُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۲، ص ۱۰۵) و یا در «زیارت جامعه» به دعا درخواست می‌شود که داعی از پیروان و تابعان ایشان و اقوال و آثارشان باشد که به راه خاندان می‌روند و به هدایتشان (و همت و عنایت و دستگیری ایشان) هدایت می‌یابند.

«وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ
آثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ كُرُّ - يَكْرُ
- فِي رَجَعَتِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۹۹)

در حدیث دیگری ابن عباس از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ چنین نقل می‌کند که آن حضرت به علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» (بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۵ به نقل از: شواهد التنزیل حاکم حسکانی)

در حدیثی از حضرت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به صراحت می‌بینیم که آن حضرت خود و خاندان نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را چنین معرفی کرده‌اند: «ان الله جعلنا ابوابه و صراطه و سبيله و الوجه الذي يؤتي منه، فمن عدل عن ولايتنا او فضل علينا غيرنا فائهم عن الصراط لناكبون» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۴) و در خطبه روز غدیر خود فرمودند: «أتدرون ما سبيله؟ أنا سبيل الله الذي نصبني للاتباع بعد نبية» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۴۸) و در حدیثی از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز نقل شده است:

«نَحْنُ وَ اللَّهُ سَبِيلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِاتِّبَاعِهِ، وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِهِمْ.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۷-۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۶)

۳-۴. راه سلوک و نقش‌های حضرت علی علیه السلام

با بیان حافظ و با اشاره‌ای که در بیت به «راه» (راه خاندان) و قدم زدن در آن می‌شود و نقشی که برای شحنة نجف در این مسیر دشوار معرفی می‌گردد، نکات و مباحث دیگری نیز قابل ذکر است که ذیل چند عنوان، به‌اجمال بیان می‌شود:

۳-۴-۱. طولانی و دشوار بودن راه سلوک و لزوم حمایت و هدایت حضرت علی علیه السلام

در آثار عرفانی درباره دشواری‌های سلوک عرفانی مباحث زیادی مطرح شده است. تعبیرهای «گردنه‌های سلوک» و «هفت وادی» و «چهل منزل» و «هزار مقام» از تعبیر رایج کتاب‌های عارفان است. حافظ نیز بارها به سختی و دشواری راه، حتی در غزل اول دیوان اشاره کرده است. حافظ علاوه بر آن بیت (الا یا ایها الساقی...) که به طور ضمنی از دوری و دشواری راه سخن گفته، در سایر ابیات کاروانی نیز بارها به این سفر و سختی و بی‌نهایتی آن اشاره داشته است، که فقط چند بیت را نقل می‌کنیم:

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید هیچ راهی نیست کان رانیست پایان غم مخور

(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۲۵۵)

طریق عشق طریقی عجب خطرناک است نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبری

(همان، غزل ۴۵۲)

همچنین حافظ در غزلی که طبق برداشت اهل نظر، غزلی عرفانی و با اشارات حسینی

است، می‌گوید:

این راه را نهایت صورت کجا توان بست کش صد هزار منزل بیش است در بدایت؟

(همان، غزل ۹۴)

با این حال حافظ برای دشواری راه، راه حل هم ارائه می‌دهد و استمداد از خضر راه،

و تولا به ولایت انسان کامل را راهگشا و کارساز می‌داند:

قطع این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن ظلمات است بت‌رس از خطر گمراهی

(همان، غزل ۴۸۸)

در بیابان طلب‌گر چه زهر سوختنی است می‌رود حافظ بی‌دل به تو لای تو خوش

(همان، غزل ۲۸۷)

حافظ در بیت محل بحث نیز بیان می‌دارد که قدم زدن صادقانه در راه خاندان، که خود از عرفانی خاص یا تعریفی خاص از عرفان و سلوک ریشه می‌گیرد، در نهایت به دعای خیر، یعنی همت و عنایت و هدایت و کمک شاه و شحنة نجف یا همان امام اهل سلوک الی الله حضرت علی علیه السلام می‌رسد که به تعبیر عارفان، امام عارفان و پیر راهبر و راهدان و راه رفته صراط حق، و خضر راه و ساقی و پیر مغان راه سلوک است.

این قدم صدق و پیروی صادقانه همان سلوک در راه (و طریقت) و تربیت اهل بیت علیهم السلام است که با هدایت‌گری و دلالت و مراقبت و مربیگری و پیری و پیشوایی باطنی حضرت علی و خاندانش علیهم السلام به سرانجام خواهد رسید. این مسیر سلوک - چنان‌که در بیت اول همین غزل گفته - طریقی خوش‌سرانجام است؛ چون به «احدی‌الحسنین»^۱ (یکی از دو خوبی: رسیدن به مقصود با فتح و وصال، یا رسیدن به مقصود با شهادت و فنا) منجر می‌شود و این سلوک صادقانه که به همت و حفاظت و دعا و رهبری سالک رسیده و سرحلقه عارفان انجام می‌گیرد، سالک را به مقصد نهایی وصال، یعنی مقام عنداللهی که همان فنا در حق و بقای با او باشد، نایل خواهد کرد که به تعبیر قرآن موجب بشارت و به تفسیر حافظ موجب شرف و طرب است: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس: ۲)

۱. «احدی‌الحسنین» تعبیری قرآنی است که در آیه ۵۲ سوره توبه (قُلْ هَلْ تَرَبُّونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ...) آمده و به معنای یکی از دو حسن و خوبی (رسیدن به مقصود با فتح و پیروزی یا شهادت و رستگاری) است.

این غزل که در بیت نخست از طلب و استمداد خود از پیر راه و مدد از او به صورت شرط سخن گفته و با این بیان، هم حسن طلب داشته و هم رعایت آداب کرده (طالع اگر مدد دهد...) در بیت آخر غزل، نه به اشاره که به صراحت، «طالع» خود را که همانا حضرت علی علیه السلام باشد مددکار، دعاگوی خیر، دستگیر، شفیع، بدرقه و مراقب خود (و به اشاره مورد عنایت هر سالک صادق طریق حقیقت) معرفی کرده که با دست یداللهی خود، او را به غایت و نهایت راه سلوک می‌رساند.^۱

با توجه به این نکات، در این غزل موضوع استمداد از حضرت علی علیه السلام قابل بحث و توجه ویژه می‌شود که با طرح مفاهیمی مانند مدد دادن، همت و بدرقه آن حضرت همراه گشته است، و البته این موضوعات - چنان‌که گفتیم - قرینه‌ای می‌توانند بود از عرفان حافظ با مبانی و رویکردهای شیعی و علوی.

لازم به ذکر است که مدد خواستن^۲ از حضرت علی علیه السلام که مطابق احادیث ملقب به عنوان «یدالله» و دست امداد الهی است،^۳ علاوه بر عارفان، نزد عموم شیعیان نیز کاری

۱. گفتنی است که واژه «طالع» به حساب ابجد ۱۱۰ و مطابق با عدد ابجد علی علیه السلام است (ر.ک. بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹) با این توضیح که استفاده از روش بیان مطالب به کمک حروف و علم ابجد در روزگار گذشته به فراوانی رواج داشته و از این رو بیان نظر به این روش رمزی بعید نیست و هم از این رو شاید برخی ابیات مناسب دیگر، مثل بیت زیر را بتوان در این مفهوم ابهامی قرائت کرد: زاهد برو که طالع اگر طالع من است / جامم به دست باشد و زلف نگار هم (حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۳۶۲)

۲. مدد: کمک، تأیید، دستگیری، برکت و افزونی، یاری و یاور، پشتیبانی، همراهی، مساعدت. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۲)

۳. إن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «أنا علم الله وأنا قلب الله الواعي و لسان الله الناطق و عين الله الناظرة و أنا جنب الله و أنا يد الله» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۹۸، به نقل از: توحید صدوق) و: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «أنا يد الله المبسوطة على عباده بالرحمة و المغفرة.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۷-۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۲۱)

معمول و متداول است. در کلام و مرام شیعه نیز به شیوه‌های گوناگون و با بیان‌های متعدد از آن حضرت استمداد می‌شود. ذکر و تکرار عبارات و یا دعاهایی مثل «یا علی»، «یا علی مدد»، «دست علی به همراهت»، و نیز رسم خواندن دعای «ناد علی» غالباً مورد توجه و عنایت ایشان است.

در همین زمینه توجه ایهامی به واژه «مدد» در این نوع ابیات حافظ نیز می‌تواند مفید و معنادار و قابل خوانش‌هایی با رویکرد شیعی باشد؛ از جمله در این ابیات:^۱

گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود
چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۲۰۸)

توجه به این نکته لازم است که با خوانشی شیعی، «پیر مغان» همان حضرت علی علیه السلام است که مدد از ایشان لازمه راه سلوک صادقانه است و در تأیید این قرائت، توجه به بیت دوم که به واژه‌های راهنما و کلیدی و ایهامی «طهارت»، «خانه» و «عصمت» تصریح دارد، ضروری است؛ زیرا این واژه‌ها به صورت رمزی آشکار، یادآور آل‌البیت یعنی اهل بیت (خانه) عصمت و طهارت علیهم السلام است که طبق آیات و روایات، تنها اهل این خانه مرکز و معدن خیر و پاک‌ی و هدایت معصومانه‌اند؛ یعنی حافظ «با این کلمات برگزیده قصد دارد که تعبیر مشهور شیعی را در اذهان برانگیزد؛ یعنی: اهل بیت عصمت و طهارت.» (بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰)

۱. در همین باره این ابیات نیز قابل توجه است:

مدد از خاطر رندان طلب، ای دل ورنه / کار صعب است، مبادا که خطایی بکنیم
سایه طایر کم حوصله کاری نکند / طلب از سایه میمون همایی بکنیم

(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۳۷۷)

بنابراین، نکات پیش‌گفته نیز از قراین و شواهد مؤید در خوانش شیعیانه بیت محل بحث و ابیات مرتبط دیگر است.^۱

حافظ در این اشارات و نکته‌های عرفانی، هم به تلویح و به شرط (با اگر و...) و هم به تصریح و به قطع (بکشد و شرف و خاندان و همت و شحنه نجف و...) نوع و روش عرفانی خود را معرفی کرده است. او که حافظ و دانای ظاهر و باطن قرآن است، می‌داند و پیشنهاد می‌کند که خاندان رسول که طبق آیه تطهیر «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) به اراده الهی به صورت مخصوص و انحصاری مطهر شده‌اند، لایق رهبری و هدایت ظاهری و باطنی‌اند؛ زیرا طبق آیه ۷۹ سوره واقعه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» نیز فقط تطهیرشدگان به مس و درک حقایق قرآن نایل می‌آیند. در واقع می‌توان استنباط کرد که حافظ به علت اشتغال همواره و صادقانه به قرآن و روایات، به شناخت راه سلوک صادقانه و اهل بیته رسیده و به کمک این توغل و توسل، به نهایت راه سلوک پی برده و شراب عشق و معرفت را از سرچشمه آن فراگرفته است، و مطابق حدیث ثقلین «إني تارك فيكم الثلین: کتاب الله و عترتی، فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما». (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۲)، قرآن را با اهل بیتش همراه کرده و به درک و استفاده درست از آن آشنا و واصل شده و این طریقت صادق را به مخاطبان آموخته است.

۱. در اینجا اشاره به آیه ۳۶ سوره نور «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (نور: ۳۶) و روایات منقول که مصادیق آن را مشخص کرده‌اند، می‌تواند مفید باشد؛ چنان‌که در منابع روایی شیعه و اهل سنت روایتی نقل شده است که پیامبر ﷺ در جواب کسانی که پرسیده بودند: «یا رسول الله خانه علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام از همان بیوت است؟» فرمودند: بله و افضل و بالاتر از آنهاست. «قال: هی بیوت النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - قیل: أبيت علی و فاطمه منها؟ قال: من أفضلها.» (حسکانی، ۱۴۱۰-۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۳۲) ... فقام الیه ابوبکر فقال: یا رسول الله؛ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا لَبِيتَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةَ. قَالَ: نَعَمْ، مِنْ أَفْضَلِهَا». (ر.ک. همان، ص ۵۳۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۵۰)

اشاره به این موضوع لازم است که وقتی این بیت را در کنار سایر اشعار مسلم حافظ بررسی و معنایی می‌کنیم به نتایج مشابهی نایل می‌شویم. برای نمونه در این بیت مشهور و قطعی‌الصدور:

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۱۸)

به صراحت به حدیث «سفینه نوح» و فواید تمسک و همراهی با خاندان نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره شده است.

حافظ - همچنان‌که در بیت محل بحث از پای نهادن خود در طریق خاندان می‌گوید - در این بیت و مطابق اشاره حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دست درزدن و پای نهادن خود در کشتی نوح آیین و نجات‌بخش اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام یاد می‌کند و آن را سرمایه‌ی حیات و سعادت خود در حوادث هلاکت‌آور روزگار می‌داند.^۱

باری، با این مستندات و مقدمات، حافظ در عرفان و سلوک کامل، نه تنها بین قرآن و اهل بیت (مخاطبان مطهر قرآن) افتراقی نمی‌بیند، بلکه سلوک قرآنی خود را نیز به پیروی صادقانه از این پاکان راه‌رفته‌گره می‌زند که او را به نهایت سلوک صادقانه نایل واصل کنند.

۱. حدیث «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجِيَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۰؛ نیز ر.ک. ابن حجر، بی‌تا، ص ۲۱۸) گفتنی است که در بعضی احادیث که به کشتی نجات بودن اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام اشاره می‌شود به ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به طور خاص هم اشاره می‌شود: «من احب ان یركب سفينة النجاة و یستمسک بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً بعدی و لیعاد عدوه، و لیأتم بالائمة الهداة من ولده، فائهم خلفائی بعدی و اوصیائی، و حجج الله علی خلقه بعدی، و سادات امتی، و قادات الاتقیاء الی الجنة، حزبهم حزبی، و حزبی حزب الله، و حزب أعدائهم حزب الشیطان.» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۱۶ و ج ۳، ص ۲۹۱)

۳-۴-۲. تأمل در معانی «همت»، «بدرقه» و «شحنه نجف»

آخرین بحث در خصوص این بیت تأمل در واژگان و اصطلاحات مهم بیت یعنی «همت»، «بدرقه» و «شحنه» است. اگر بخواهیم مفاهیم این شعر را در پرتو جهان‌متن حافظ و دیگر اشعار او درک و بررسی کنیم و از این شعر محکم در شناخت متشابهات یا مجلات و مبهمات شعرش بهره بگیریم، می‌توانیم به مباحث و مسائل و ابیات دیگری هم اشاره کنیم. برای نمونه:

همت بدرقه راه کن، ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۳۲۸)

این بیت را با چند دال و راهنمای لفظی و معنوی مشابه و مشترک (مثل همت و بدرقه و راه و سلوک و اشاره به سفر خود)، می‌توان در پیوند با بیت محل بحث (حافظ اگر قدم زنی...) مورد استشهاد قرار داد؛ به این معنا که این همت‌طلبی از طایر قدس همان همت‌طلبی از شحنه نجف و عنایت‌خواهی از حضرت ایشان می‌تواند بود. از این رو می‌توان استنباط کرد که طایر قدس (در اینجا و هم احتمالاً در سایر موارد) همان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد. علاوه بر آنکه درازی راه در این بیت اشاره و تلمیحی دارد به سخن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمودند: «أه! مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ، وَ طُولِ الطَّرِيقِ، وَ بُعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۱۱ به نقل از: نهج‌البلاغه، حکمت ۷۷)

درباره اهمیت همت و شیوه‌ها و مصادیق همت‌طلبی حافظ، این ابیات خواندنی و مناسب است:

دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۳۱۳)

۱. به قول مولوی نیز آن حضرت طایر قدس الهی با همان پرنده باز خوش‌شکار عرش پروردگاری است: بازگو ای باز عرش خوش‌شکار / تا چه دیدی این زمان از کردگار؟ (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۵۰)

باصبا افتان و خیزان می‌روم تا کوی دوست
و از رفیقان ره استمداد همت می‌کنم
(همان، غزل ۳۵۲)

تسبیح و خرقة لذت مستی نبخشدت
همت در این عمل طلب از می‌فروش کن
(همان، غزل ۳۹۸)^۱

درباره واژه «بدرقه» نیز چند اشاره لازم است. در لغتنامه دهخدا آمده است:

بدرقه (از بدرقه عربی) رهبر، رهنما (برهان قاطع؛ انجمن آرا؛ آندراج؛ ناظم
الاطباء، رهبر، جماعتی که راهبر قافله باشد (غیاث اللغات)، پاسبان و
نگهبان (ناظم الاطباء)، خفیر، خفرة. (منتهی الارب)، (جمعی مسلح که
همراهی کاروان کنند محافظت آنان را، دسته سواری و جز آن که برای
محافظت کاروانیان به همراه آنان کنند، نگاهبانان قافله، قلاوز. (یادداشت
مؤلف)، آنکه کاروان یا مسافر را همراهی و راهنمایی و نگهبانی کند و
مجازاً راهنما، نگهبان ... بدرقه طریق، مراد همت و توجه مراد است
(انجمن آرا) ... تا بدرقه از دوستی آل علی نیست / بر قافله دین هدی دیو نهد
باج. (سوزنی)

معین در پانوشت مدخل «بدرقه» در برهان قاطع می‌نویسد:

«رهبر و رهنما، پاسبان و نگهبان، پشت و پناه... در عربی به معنی دلیل و دیدبان
است» (برهان، ۱۳۶۱، ص ۱، مدخل بدرقه) و در فرهنگ فارسی معنای «مشایعت» را هم
آورده و اضافه کرده است: «در تداول فارسی، رفتن مسافتی در پی مسافری یا مهمانی برای
حرمت او.» (معین، ۱۳۶۴، ص ۱، مدخل «بدرقه»)

۱. درباره واژه «همت» گفتنی است که «همت در لغت به معنای اراده و آرزو و خواهش و عزم است
(لغتنامه) و در اصطلاح توجه دل و قصد سالک است با جمیع قوای روحانی خود به حق برای حصول
کمال از او یا غیر او.» (تعریفات) (گوهرین، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۲۶۱)

دقت در کاربردهای این واژه در معانی پیش‌گفته که هم به رهبری و راهنمایی و هم به مراقبت و نگهداری و هم به پشت و پناهی و هم دلیل و دیدبانی و هم به همت و توجه مراد و هم به مشایعت اشاره دارد، در معانی مؤیدِ نظر ما مناسبت و مطابقت تام دارد.

همچنین دربارهٔ بدرقه (و تناسب «بدرقه» با واژهٔ «شحنه» در معنی نگهدارنده...) این ابیات حافظ نیز مناسبت دارد که ضمن استمداد از دلیل راه، به فواید وجود بدرقه در راه سلوک اشارات مفیدی دارد:

کاروانی که بود بدرقه‌اش حفظ خدا	به تجمل بنشیند به جلالت برود
سالک از نور هدایت ببرد راه به دوست	که به جایی نرسد گر به ضلالت برود
ای دلیل دل‌گمگشته، خدا را مددی	که غریب از نبرد ره به دلالت برود

(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، غزل ۲۲۲)

یارب این قافله را لطف ازل بدرقه باد	که از او خصم به دام آمد و معشوقه به کام
-------------------------------------	---

(همان، غزل ۳۱۰)

اشاره و استفاده ایهامی (ایهام ترجمه در واژهٔ «حافظ» در معنای بدرقه) نیز در بیت محل بحث نباید از خاطر دور بماند؛ زیرا بدرقهٔ کاروان همان حافظ و حامی و نگهدارنده کاروان است و البته در اینجا، حامی و حافظ و نگهدارنده و پیشوای هر سالک صادق در راه خاندان نبی (اهلبیت)، همانا حافظ و مفسر حقیقی قرآن، یعنی حضرت علی علیه السلام است که حامی و حافظ این شاعر حافظ قرآن هم خواهد بود. بنابراین، دربارهٔ واژهٔ «شحنه» نیز قابل ذکر است که هرچند این واژه غالباً در شعر حافظ معنا یا مصداق معمولی (مأمور و عسس) دارد (همان، غزل ۴۷، ۵۲، ۷۲، ۱۲۰ و ۲۲۸)، اما در این بیت - با توجه به بافت بیت و غزل - معنای درست و خاص و قابل توجهی دارد که بجاست در تحلیل شعر و اهداف مد نظر شاعر مورد استفاده قرار گیرد. در تعریف «شحنه» در لغتنامه دهخدا آمده است:

مردی که او را پادشاه برای ضبط کارها و سیاست مردم در شهر نصب کند. به عرف آن را کوتوال و حاکم گویند. (از آندراج) نگهبان شهر، عسس و صوبه‌دار، نواب و نایب حاکم شهر، رئیس پولیس.^۱

بنابراین «شحنه» در این معانی (حاکم و نایب و...)، هم با روایت متواتر غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۸) و معنا و مصداق آن روایت (در معنای خلافت و نیابت و حاکمیت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) مناسبت دارد، و هم با روایت متواتر و مشهور «انا مدینه العلم و علی بابها» (همان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲۹) که اشاره‌ای است به شهر علم نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در و نگهبان و رئیس پلیس و ورودگاه آن شهر که همانا حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد.

نتیجه

- در شعر حافظ اشاره‌ها و نشانه‌های چندی به فرهنگ یا گفتمان شیعی (به کنایه یا تصریح) وجود دارد و در این میان، بیت آخر غزل محل بحث (شماره ۲۹۶) یکی از شاخص‌ترین ابیات در این موضوع است که در پژوهش حاضر بررسی شد.^۲

- همچنان‌که غالب عارفان و صوفیان (سنی و شیعی) سرسلسله طریقت عرفانی خود را حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌دانند، حافظ نیز در این غزل و بیت آخر، این مضمون را درج کرده و به زیبایی و ظرافت و اجمال هنری، از نقش‌های حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در سلوک عرفانی خود سخن گفته است.

۱. خاقانی ترکیب «شحنه چارم کتاب» را در اشاره به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به معنای «نگهبان چهارمین کتاب آسمانی» به کار برده است. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۲)

۲. به تعبیر بابایی، «در مجموع بیت "ای دل اگر قدم زنی... علایم و نشانه‌های چندی از فرهنگ شیعی را همراه خود دارد.» (بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹)

- این مضمون که عرفان علوی (اهل بیته و شیعی) مطابق آیات و روایات، جز به شرط پیروی و قدم زدن صادقانه و راستین در راه خاندان رسول ﷺ و حمایت و هدایت و همت و کمک و همراهی (مدد) حضرت علی علیه السلام در این صراط مستقیم ممکن و متصور نیست، در سخن حافظ که برخاسته از تجربه عرفانی اوست، به صراحت آمده است.

در نهایت با بررسی و استنباط از این بیت حافظ می‌توان دیدگاه حافظ در عرفان و سلوک حقیقی و شخصی را مفروض دانست و در نتیجه برای این سؤالات مهم پاسخ‌هایی اندیشید:

اولاً، از دیدگاه حافظ عرفان و سلوک حقیقی چه راه و مشخصاتی دارد؟

ثانیاً، حافظ چه دستورات سلوکی به خود و دیگران ارائه می‌کند؟

ثالثاً، نقش حضرت علی علیه السلام در سلوک عرفانی چیست؟

رابعاً، فواید غایی و نهایی این نوع سلوک عرفانی چیست؟

در خوانشی معناشناسانه و تأویل‌گرایانه این پاسخ‌های اجمالی را می‌توان از شعر و اندیشه حافظ - و به کمک منابع دینی و شیعی - استنباط و فرضیه‌سازی کرد که سالک عارف در عرفان و سلوک حقیقی لازم است از مسیر قرآن و خاندان رسالت صلوات الله علیهم طی طریق کند و در این راه شرط سلوک آن است که پیرو (شیعه) صادقانه و حقیقی آنان باشد بنابراین شرط و دستور سلوکی قابل برداشت از کلام حافظ آن است که اولاً، قدم صادقانه بردارد. ثانیاً، در راه خاندان نبی صلوات الله علیهم و پیرو شیوه سلوکی آنان باشد.

فایده و نتیجه چنین سلوکی آن خواهد بود که سالک مشمول لطف و عنایات اهل بیت صلوات الله علیهم و به‌طور خاص حضرت علی علیه السلام یعنی امام و سرسلسه عارفان الهی می‌گردد؛ یعنی تنها از این طریق و با این شرایط است که آن حضرت که «یدالله» و «ولی الله» مطلق است، دستگیر و دعاگو، حامی و حافظ، هادی و مراقب، مددکننده و همت‌بخش سالک صادق خواهد بود.

فایدهٔ ضمنی و روانی و سلوکی دیگر اینکه چون سالک سلوک عرفانی را در مسیر معصومان علیهم السلام قرار می‌دهد، با امید و نشاط و اطمینان بیشتر در این راه پرخطر گام برمی‌دارد تا به نتیجهٔ نهایی و غایی سلوک که همان عرفان کامل و شناخت و قرب و وصال به «غایت آمال العارفين» است، نایل گردد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (بی‌تا)، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه، بی‌نا، تهران.
۲. بابایی، رضا (۱۳۸۲)، درآمدی بر دین‌شناسی حافظ، قم، آیت عشق.
۳. بروجردی، سیدحسین (۱۳۷۳)، جامع الاحادیث الشیعه، به کوشش اسماعیل معزی ملایری، قم، المهر.
۴. برهان، محمد بن حسین خلف تبریزی (۱۳۶۱)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۵. جاوید، هاشم (۱۳۹۸)، حافظ جاوید، چ سوم، تهران، فرزانه روز.
۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین (۱۳۶۹)، دیوان حافظ، به تصحیح غنی - قزوینی، به کوشش رحیم ذوالنور، تهران، زوار.
۷. _____ (۱۳۷۹)، دیوان حافظ بر اساس نسخه نو یافته بسیار کهن، گردآوری: علی بهرامیان و محمدصادق سجادی، تهران، فکر روز.
۸. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱-۱۴۱۰ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مدرسه الإمام المهدي علیه السلام.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱-۱۴۲۳ق)، کتاب الألفین الفارق بین الصدق و المین، قم، المؤسسة الإسلامية للبحوث و المعلومات.
۱۱. _____ (۱۹۸۲)، نهج الحق و كشف الصدق، تحقیق فرج‌الله حسینی و رضا صدر، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
۱۲. _____ (۱۴۱۱ق-۱۹۹۱)، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. حمیدیان، سعید (۱۳۸۹)، شرح شوق، تهران، قطره.

۱۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۷)، حافظ، تهران، ناهید.
۱۵. _____ (۱۳۸۰)، حافظ‌نامه، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۶. دادبه، اصغر (۱۳۹۱) (به اهتمام)، حافظ (زندگی و اندیشه)، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف اسلامی.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲-۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران، روزنه.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۷)، دانشنامه کلام اسلامی، به کوشش جمعی از محققان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چ نهم، تهران، امیرکبیر.
۲۰. سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸ق-۱۹۸۸)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، تحقیق عبدالله بن عباس، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۲. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق-۱۹۸۶م)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، گردآوری محمد عبدالغنی حسن، بیروت، دارالاضواء.
۲۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نشر صوفیه، تهران، سخن.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۱ق)، المزار، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدحسن آقابزرگ تهرانی و احمدحبیب عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۶. _____ (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دار الثقافة.
۲۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ط. الرابعه، قم، اسماعیلیان.
۲۸. فیضی، کریم (۱۳۹۹)، حافظ معنوی (غزلیات حافظ به روایت دکتر دینانی)، چ سوم، تهران، اطلاعات.

۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۷-۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *ینابیع المودة*، تحقیق علی اشرف، قم، دار الأسوة للطباعة و النشر.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۲. گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۳)، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران، زوار.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳ق-۲۰۰۳م)، *زاد المعاد*، تحقیق علاءالدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. _____ (۱۴۰۳ق-۱۹۸۳م)، *بحار الانوار*، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، ط. الثالثه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، *میزان الحکمه*، قم، دارالحديث.
۳۶. مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۲)، *مکتب حافظ*، تهران، توس.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. معین، محمد (۱۳۱۹)، *حافظ شیرین سخن*، تهران، بنگاه بازرگانی پروین.
۳۹. _____ (۱۳۷۸)، *حافظ شیرین سخن*، به کوشش مهدخت معین، تهران، صدای معاصر.
۴۰. _____ (۱۳۶۴)، *فرهنگ فارسی*، چ هفتم، تهران، امیرکبیر.
۴۱. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۴۲. _____ (۱۳۶۳)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، امیرکبیر.
۴۳. وبگاه کتابخانه مدرسه فقاها: <https://lib.eshia.ir>
۴۴. وبگاه کتابخانه دیجیتال نور: <https://noorlib.ir>
۴۵. وبگاه جامع الاحادیث: <https://hadith.inoor.ir>
۴۶. وبگاه کتابخانه احادیث شیعه: <https://www.hadithlib.com>